

گسترده سخن بگوئیم و نظریاتی را که تاکنون درباره وحی آسمانی از طرف دانشمندان الهی و مادی مطرح گردیده است مورد دقت قرار دهیم و از خوانندگان گرامی درخواست کنیم که این بخش را به دقت مطالعه کنند.

لزوم ادراکی به نام وحی در تکامل انسان

بررسی‌ها به روشنی ثابت نموده که امروز هم روزه‌های غیب به روی بشر باز است و هنوز در عصر ماشین و صنعت که بسیاری از معنویات به دست فراموشی سپرده شده است بشر مادی به يك رشته آگاهی‌هایی دور از حس و تعقل دسترسی دارد.

نمونه‌هایی که در جای خود مطرح کرده‌ایم، ثابت می‌کند که ادعای پیامبران الهی درباره تعالیم خود که همه را مأخوذ از مقام ربوبی می‌دانند يك ادعای دور از منطق و محاسبه نیست و اگر دلایلی بر ارتباط آنان با ماورای طبیعت گواهی دهد ادعای آنان صد در صد صحیح و قابل تصدیق خواهد بود.

آورندگان آن، به نام «نبی» و «رسول» معروف شده‌اند.

بنابراین شایسته است کمی درباره «وحی» و حقیقت آن گفتگو کنیم، هر چند - به خاطر این که این نوع آگاهی خارج از محیط حس و عقل است - احاطه به کنه آن، از امکان يك بشر محدود بیرون است، ولی در عین حال می‌توان با آگاهی از خصوصیات و ویژگی‌های آن، به نوعی آن را شناخت.

اصولاً هر نوع آگاهی در کنه امور غیبی، که از این ویژگی برخوردار است، برای ما میسر نیست، اما آثار و خصوصیات آن را می‌توان با ابزار و ادواتی که در اختیار داریم بشناسیم. اینک در حد امکان به معرفی «وحی» می‌پردازیم:

وحی برتر از ادراك بشری است

وحی الهی اساس نبوت پیامبران آسمانی را تشکیل می‌دهد و انکار چنین حس و آگاهی با نفی نبوت و رسالت پیامبران از جانب خدا برابر است. از این جهت شایسته است در این بخش به گونه

آیت الله جعفر سبحانی

وحی قرآنی

که آنچه که می‌گویند از عالم بالا آمده است و خدای آفریدگار جهان به آنان مأموریت داده که جامعه انسانی را به این برنامه‌ها دعوت کنند مثلاً آنان را از پرستش غیر خدا و رفتارهای ناشایست باز دارند. در رأس این گروه پیامبران اولوالعزمی چون ابراهیم و موسی و عیسی و حضرت محمد ﷺ به چشم می‌خورند.

پیام گروه نخست به نام «حکمت» یا «فلسفه» معرفی شده، و خود آنان لقب حکیم و فیلسوف گرفته‌اند، پیام گروه دوم به نام «وحی» معرفی شده که از جانب خدای آگاه و دانا و قادر در اختیار مصلحان آسمانی قرار گرفته و به هیچ وجه با اندیشه بشری آمیخته نشده است، و

تاریخ، شاهد دو دسته از مصلحان دلسوز جامعه بوده است که هر دو گروه با اندیشه پاک و نیت پاک‌تر، با برنامه‌های سودمند، به اصلاح جامعه پرداخته و برای سعادت بشر کوشیده‌اند:

گروهی برنامه‌های خود را زاینده اندیشه‌ها و آزمونهای خود دانسته و یا با دلیل و برهان «تز» خود را مطرح می‌کردند و در این مورد می‌توان از انسان‌های والایی مانند سقراط و افلاطون و ارسطو و گاندی و کتفوسیوس و امثال آنان نام برد.

در حالی که گروه دوم، تمام برنامه‌ها و دعوت‌های خود را زاینده فکر خود ندانسته، بلکه خود را مأمور جهان دیگر معرفی می‌کردند و بنای دعوت آنان این بود

تکامل انسان در سایه وحی

بررسی جهان آفرینش ثابت می‌کند که هر چیزی به سوی کمال می‌رود، مثلاً دانه گندم که در زمین پاشیده می‌شود، رشد و نمو کرده و به سوی کمال پیش می‌رود. همچنین سلول هر موجود زنده‌ای پس از نمو و تقسیم، به صورت یک موجود زنده کامل درمی‌آید که دارای شعور و احساس و احیاناً تفکر و تعقل می‌باشد.

از این بررسی کوتاه می‌توان نتیجه گرفت که هر موجودی برای رسیدن به کمال مطلوبی که استعداد و مایه آن را دارد، آفریده شده است و انسان نیز از این قانون مستثنی نیست. او نیز باید به کمال مطلوب خود برسد.

تمام جانداران این خصیصه را دارند که غرایز نهفته آنها در تکاملشان کافی است ولی انسان در تکامل خود نیاز به تعلیم و آموزش دارد که بدون آن تکامل او ممکن نیست.

دانشمندان الهی در بحث لزوم بعثت پیامبران، از طرق گوناگون ثابت کرده‌اند که تعالیم بشری، و قوانین زاینده فکر انسانی^(۱) نمی‌تواند جامعه انسانی را به کمال مطلوب برساند، بلکه باید تکامل انسان در سایه دین، که تمام تعالیم آن بر اساس وحی استوار است، انجام بگیرد.

از این جا روشن می‌شود که پیامبران باید با آگاهی ویژه‌ای به نام وحی مجهز شوند که از این طریق به تربیت و پرورش توده‌ها بپردازند زیرا تا آنان به چنین نیروی خاصی مجهز نگردند، هرگز نمی‌توانند به هدفی که مبعوث شده‌اند جامعه عمل بپوشانند.

خلاصه: این آگاهی رابطی میان پیامبران و مقام ربوبی است و آنان از این طریق تمام دستورهای الهی را که از هر نقص و ایراد پیراسته است دریافت کرده و به مردم ابلاغ می‌نمایند و در مواردی که قدرت و نیرو دارند جامعه را به سوی عمل به آنها سوق می‌دهند.

۱. در توضیح نارسایی قوانین بشری به کتاب «رسالت جهانی پیامبران» ص ۲۹-۴۳ مراجعه فرمایید.

اما حقیقت این آگاهی چیست؟ و چگونه آنان صداهایی را می‌شنوند که دیگران که در کنار آنها قرار دارند نمی‌شنوند و اشباحی را مشاهده می‌کنند که دیگران مشاهده نمی‌کنند؟، حقیقت آن برای ما روشن نیست. اما با ملاحظه آنچه ما، در بحث وحی و رسالت، در کتاب مستقل گفته‌ایم، امکان داشتن چنین حس به خوبی روشن است. درست است که حقیقت و واقعیت این ادراک برای ما روشن نیست ولی در مقایسه با ادراکات دیگر می‌توان درباره آن به شرح زیر سخن گفت.

حقیقت وحی ادراک عادی نیست

وحی، از سنخ ادراک‌های بشری و معمولی نیست بلکه درکی است غیر عادی، و پیامبران به خاطر شایستگی خاص خود آن را دریافت می‌کنند.

بشر معمولاً بسیاری از معلومات خود را از جهان ماده به وسیله یکی از حواس ظاهری دریافت می‌کند و آنها را به صورت علوم طبیعی و تاریخ و جغرافیا و... تدوین نموده و منتشر می‌سازد.

قسمت دیگری از معلومات بشر، نتیجه ریاضت‌های فکری، و ثمره استدلال‌های عقلی او است. بشر در پرتو نیروی عقل و خرد بر یک سلسله حقایق فلسفی و ریاضی که هرگز وجود مادی و خارجی ندارد، واقف می‌گردد، مثلاً فیلسوف در «الهیات» درباره وجود خداوند و صفات و افعال او و در «امور عامه» در وجود یک سلسله قوانین فلسفی بحث می‌کند. اینها همگی زاینده فکر و تعقل و طرز تفکر فلسفی است و این یافته‌های علمی، مدرکی جز فکر و استدلال ندارند و همچنین است بسیاری از فرمول‌های ریاضی.

قسمت سوم از ادراکات بشر، پرتوی از غرایز نفسانی و فطرت انسانی او است. درک گرسنگی و تشنگی، میل به امور جنسی، علاقه به مقام و منصب و ثروت، گرایش به فضایل اخلاقی و سجایای انسانی و... همگی ریشه فطری دارند و پرتوی از تجلی غرایز او است.

برخی از آثار ادبی و هنری انسان اثر مستقیم ذوق و استعداد خدایی او است.

گروهی بدون سابقه تعلیمی و یا با تعلیم و تربیت بسیار مختصر عالی‌ترین آثار هنری و ادبی را پدید می‌آورند. لطیف‌ترین نکته‌های ادبی و روح انگیزترین مناظر طبیعی و شیرین‌ترین عواطف انسانی را در قالب داستان و شعر و نقاشی می‌ریزند این امور هر چه باشند ادراکات طبیعی و بشری هستند اگر چه جنبه عمومی نداشتند.

حتی القاءات وجدان مخفی و ناخودآگاه يك راه طبیعی و بشری است و نتیجه ریاضت‌ها و شناخت‌های قلبی خود شخص می‌باشد و ذهن انسان آن را قبلاً به وسیله یکی از راه‌های یاد شده دریافت نموده است.

کوتاه سخن این که همه ادراکات یاد شده، يك سلسله درك‌های بشری و پدیده‌های طبیعی است که به وسایل عادی در محیط فکر انسان وارد می‌شوند در صورتی که وحی شبیه به هیچ يك از این ادراکات گوناگون نیست بلکه ادراکی است غیر عادی که به وسیله حس مخصوصی انجام می‌گیرد.

پیامبران آسمانی، هم چنان که خود آنان نیز تصریح کرده‌اند دارای ادراك خاص

و فوق عادی هستند که بدون ابزار و اسباب ظاهری با جهان غیب ارتباط دارند و پیام‌های الهی را دریافت کرده بدون کم و زیاد در اختیار مردم می‌گذارند و کوچک‌ترین تصرفی در آن نمی‌کنند.

گواه روشن بر این ارتباط و وجود چنین آگاهی، همان آثار و معارف فوق العاده وسیع و دور از اندیشه انسانی است که بدون ارتباط با مبدأ بی‌نهایت جهان هستی ممکن نیست در اختیار بشری محدود (یعنی شخص پیامبر) قرار گیرد. و گواه دیگر همان نهضت‌های عمیق و دامنه‌دار آنان است که بشر مانند آن را در هیچ يك از جنبش‌های فردی و اجتماعی ندیده است و فداکاری‌های زایدالوصفی که در راه تحقق بخشیدن به پیام‌های الهی، از خود نشان می‌دادند و این دو مطلب (معارف وسیع و فداکاری‌های بیش از حد) علاوه بر کارهای خارق العاده آنان که درباره آن دانشمندان علم کلام در بحث معجزه بحث کرده‌اند، نشانه ارتباط آنها با جهان بالا است که يك چنین برکات و آثاری را دربردارد.

وحی قابل اندازه‌گیری با ابزار مادی نیست

برای يك فرد مادی که دایره هستی را منحصر به جهان ماده می‌داند و جز ماده و پدیده‌های مادی به چیزی اعتقاد ندارد، پذیرش این نوع مسائل بسیار مشکل است و تا يك دگرگونی عمیق در طرز تفکر يك فرد مادی به وجود نیاید، و به جهانی بالاتر از ماده معتقد نگردد، هرگز قادر به درك این سنخ مسائل نخواهد بود.

کسانی که ابزار تحقیق آنها لابراتوار یا چاقوی تشریح و میکروسکوپ و تلسکوپ است، و اصرار دارند که به هر حادثه و رویدادی، رنگ پدیده مادی بدهند، هرگز نخواهند توانست با يك فرد الهی که دارای افق دید بسیار وسیع است و جهان هستی را منحصر به چهار چوب ماده نمی‌داند و شعاع وجود را تا مجردات و ماورای طبیعت گسترده می‌داند، در این مباحث همگام و همفکر شوند.

علت این که يك فرد مادی نمی‌تواند به مسائلی مانند وحی و فرشته، معتقد گردد، این است که او می‌خواهد همه چیز را با ابزار ناقص مادی خود اندازه‌گیری کند

و سپس درباره آنها داوری نماید، در صورتی که با این ابزار با همه نقصی که دارد فقط می‌توان درباره وجود و عدم قسمتی از امور مادی داوری کرد و امور معنوی و مجرد از ماده از نظر درجه‌بندی، بالاتر از این ابزار بوده و تحت حکومت آن واقع نمی‌شود.

مثلاً هرگز نمی‌توان روح مجرد را زیر چاقوی تشریح و یا میکروسکوپ و یا سایر وسایل مادی مشاهده نمود و از این طریق درباره آن به نفی و اثبات پرداخت.

آن دانشمند مادی که می‌گوید ما، در بررسی‌ها و آزمایش‌های خود به موجودی به نام «روح» و ادراکی به نام «وحی» برخورد نمی‌کنیم باید در پاسخ او گفت: شما با این ابزار مادی نمی‌توانید جز پیرامون اموری که مادی است قضاوت کنید و موضوعاتی را که از نظر سنخ وجود، بالاتر از ماده است نمی‌توانید با این ابزار تحت تجزیه و آزمایش قرار دهید، بلکه این نوع مسائل برای خود راه اثبات جداگانه و تجارب مخصوصی دارند که اگر از آن طرق با کمال بی‌طرفی وارد شوید به وجود چنین جهانی اعتراف خواهید نمود.

الهیون محافظه کار

افرادی را می‌شناسیم که از نظر معتقدات کاملاً الهی بوده و در صف خداپرستان قرار دارند، و از افراد مؤمن به جهان ماورای طبیعت می‌باشند ولی بر اثر رعب و ترسی که افکار مادیگری در دل آنها افکنده است سعی دارند که به بسیاری از مسائل معنوی مانند اعجاز و وحی، رنگ مادی بدهند و آن را نتیجه نبوغ انسانی و یا تجلی شعور باطن و یا القاءات «وجدان ناخودآگاه» انسان معرفی کنند، در صورتی که همه این طرق، راه‌های عادی و معمولی است و خالی از خطا و سهو نیست ولی راه وحی راه الهی است و از هر اشتباه و خطایی مصون می‌باشد.

به قول یکی از نویسندگان معاصر: «آداب و عادات تمدن، ما را تغییر داده است در حالی که در دوران‌های گذشته انسان‌ها کارهایی می‌کردند و اسراری را می‌دانستند و معلوماتی داشتند که مسلماً با وسائل امروزی نبوده است، مانند اهرام

مصر و اطلاعات عجیب و غریبی که علمای مصر داشتند و در اندازه‌ها و ابعاد اهرام و در آثار دیگرشان ظاهر ساخته‌اند، یا معلومات و کشفیات کلدانی‌ها و حتی فنونی که مثلاً در ساختمان‌های تخت جمشید و مشهد مرغاب و قلعه بعلبک و غیره به کار برده شده است یا معالجاتی که اطبای قدیم می‌کردند و احساساتی که مثل حیوانات در تشخیص مواد مفید و مضر داشته‌اند به کلی با روش تحقیقی و اکتشافی علم جدید اختلاف دارد.

از این نظر اصرار بر این که وحی پیامبران را به صورت ادراک معمولی و طبیعی قلمداد کنیم حاکی از یک نوع عادت به اموری است که ما را احاطه کرده است».

چرا این آگاهی همگانی نیست

گاهی گفته می‌شود: اگر پیامبران از حس مرموزی به نام وحی برخوردارند پس چرا این حس^(۱) همگانی نیست.

۱. اگر درباره وحی لفظ «حس» به کار می‌بریم به خاطر سهولت در تعبیر و تقریب به ذهن و یک نوع تشبیه است، و گرنه دریافت وحی، از مقوله احساس نیست.

پاسخ این سؤال بسیار روشن است زیرا دلیل ندارد که اگر حسی در گروهی پیدا شد باید همگانی باشد، مثلاً حواس پنجگانه از عمومی‌ترین حواس انسانی است، حال اگر گروهی فاقد یک حس باشند آیا حق دارند که دارندگان حواس پنجگانه را به باد انتقاد گیرند و حسی را که خود فاقد آنها هستند رد و نفی کنند؟

نویسندگان جهان دارای شعور و ادراک خاصی هستند، آیا افراد معمولی به خود حق می‌دهند که وجود چنین ادراک را به جرم نداشتن آن، انکار کنند؟

حس نهان بینی و روشن بینی، از خصایص گروهی است که می‌توانند افکار دیگران را بخوانند یا حادثه‌های آینده را ببینند، آیا افراد دیگر که فاقد این احساس می‌باشند به خود حق می‌دهند که منکر این بشوند؟

بنابراین انتظار این که اگر حسی در فردی یا افراد خاصی پیدا شد، باید در همه افراد وجود داشته باشد، بسیار انتظاری بی‌جا است، حتی در حیوانات نیز یک چنین تفاوتی به چشم می‌خورد. شب پره

دارای حس خاصی است و با این که چشم درستی ندارد پیش از برخورد به مانع وجود آن را با دقت و مهارت زیاد حس می‌کند، و راه خود را کج می‌نماید. حس «مانع شناسی» این پرنده به اندازه‌ای نیرومند است که از پریچ‌ترین راه‌ها و تونل‌ها می‌گذرد، اما هرگز به مانعی برخورد نمی‌کند.

بسیاری از حیوانات پیش از ریزش برف و باران، نزول آن را احساس می‌کنند، و با این که هوا صاف است ولی موقع خواب به نقطه‌ای پناه می‌پزند که باران گیر نباشد.

بسیاری از جانوران وقوع زلزله را پیش‌بینی کرده، و قبل از وقوع حادثه نعره‌های جگرخراش می‌کشند و گاهی درهای اصطبل را شکسته به بیابان‌ها می‌دوند. برخی جانداران در فصل تابستان از شدت سرمای زمستان سال آگاه می‌گردند و فعالیت‌های خود را برای حفاظت خویش و فراهم ساختن توشه زمستان، افزایش می‌دهند.

«ملین ادوارد» استاد دانشگاه سوربون می‌گوید: حشره‌ای به نام

«اکسیکلوپ» وجود دارد. این حشره حس خاصی دارد که دیگران فاقد آن هستند.

مورینه از وجود سیمانی محکم و مقاوم آگاهی دارد که بشر هنوز به آن دست نیافته است.

تمام این مثال‌ها برای این است که هرگز نباید انتظار داشته باشیم که تمام افراد انسان و یا حیوان از نظر احساس و ادراک یکسان باشند و اگر فردی یا افرادی دارای شعور خاصی گردیدند حتماً باید وجود آن را در افراد دیگر سراغ بگیریم.

وحی از نظر لغت و قرآن

از نظر لغت به هر نوع ادراک سری و پنهانی «وحی» می‌گویند، و اگر به آهسته سخن گفتن «وحی» گفته می‌شود از این نظر است که گوینده به طور سری می‌خواهد مخاطب را از مقصد خود آگاه سازد و دیگری متوجه نگردد.

در قرآن مجید این لفظ در معانی گوناگونی به کار رفته است ولی همه این

۱. فصلت، آیه ۱۲.

۲. نحل، آیه ۶۸.

معانی به ریشه واحدی که بیان گردید برمی‌گردند اینک برخی از این معانی.

۱. تسخیر موجودات (این که هر موجودی به وظیفه تکوینی خود عمل نماید): «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»^(۱)؛ «آنها را در ظرف دو روز به صورت هفت آسمان قرار داد و وظیفه هر آسمانی را مقرر و اعلام فرمود».

۲. درک غریزی: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ أَخْرِجْ مِنْ الْجِبَالِ يَتُوتًا»^(۲)؛ «پروردگار تو به زنبور «وحی» نمود که از کوه‌ها برای خود لانه گیرد».

بنابراین کلیه فعالیت‌های این حشره و حشرات دیگر از قبیل لانه‌سازی و گردآوری شیره گل‌ها و پرورش نوزادان و... يك نوع وحی فطری است و همه این جانداران از طریق رهبری غریزه به وظایف خود آشنا می‌شوند این قسم از وحی را در اصطلاح دانشمندان «وحی تکوینی» می‌گویند.

۳. الهام و القای قلبی: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ»^(۱)؛ «به دل مادر موسی الهام کردیم که نوزاد خود را شیر ده و...».

۴. القای کلام به طور سری و پنهانی: «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ»^(۲)؛ «شیاطین به دوستان خود القای سخن می‌کنند».

۵. ارتباط پیامبر با جهان بالا: و دریافت حقایق و دستوراتی از آن جهان. این همان وحی‌ای است که مورد گفتگوی مامی باشد.^(۳)

اگر به پیامبران آسمانی «رسول» می‌گویند از این نظر است که آنان از جهان دیگر مطالبی را گزارش می‌دهند و بر اثر ارتباطی که با خداوند دارند دستورات او را در اختیار بندگان وی می‌گذارند و این

۱. قصص، آیه ۷.

۲. انعام، آیه ۱۲۱.

۳. قدر مشترك میان این معانی به ظاهر مختلف، همان ادراک پنهانی است.

ارتباط به صورت‌های گوناگون تجلی می‌کند.^(۴)

الف. گاهی روح قوی و نیرومند پیامبر حقایقی را در عالم رؤیا بسان فجر صادق می‌بیند و راز الهی و احکام وی از این راه به او می‌رسد چنان که ابراهیم برای ذبح اسماعیل از این طریق مأموریت یافت.

ب. به طور مسلم خواب اولیای الهی که پیوسته مورد مراقبت خداوند متعال و فرشتگان آسمانی است^(۵) با خواب افراد معمولی که هیچ نوع مصونیت ندارند فرق دارد.

ب. گاهی دستورات الهی به قلب پاك آنها القا می‌گردد، و روح بزرگ آنان مرکز نزول وحی آسمانی می‌شود.

ج. و گاهی خالق جهان در حالی

۴. برای توضیح بیشتر به بحارالانوار، ج ۸۱، صفحات ۲۷۱-۲۴۴ و کتاب التاج الجامع للأصول، ج ۳، ص ۲۲۸ و ۲۲۵ مراجعه شود در این دو کتاب روایات مربوط به چگونگی نزول وحی و حالات پیامبر در موقع دریافت وحی، به طور مشروح نقل شده است.

۵. نهج البلاغه، عبده، ج ۲، ص ۱۸۲، خطبه قاصعه.

که در حجایی از عظمت فرو رفته، از طریق ایجاد امواج صوتی با پیامبر خود سخن گوید.

د. وحی آسمانی به وسیله پیک وحی و فرشته حامل آن انجام می گیرد و گاهی فرشته آسمانی در برابر دیدگان پیامبر به صورت خاصی تمثل می جوید.

قرآن مجید، به این چهار گونه از انواع وحی در آیه زیر اشاره کرده و می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وُحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾^(۱).
قرآن در سه جمله پرده از روی چهار نوع یاد شده «وحی» برداشته و می فرماید:

۱. ﴿إِلَّا وَحْيًا﴾: یعنی از طریق کلام آهسته، و این جمله به دو قسم نخستین وحی که همان ادراک در رؤیا و القاء در قلب است اشاره می نماید.

۲. ﴿أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾: مقصود از آن این است که گوینده در پشت حجایی قرار گیرد و شخص او دیده نشود، ولی سخن او شنیده گردد، و این همان وحی به وسیله امواج صوتی است.

۳. ﴿أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا﴾: و مقصود از آن پیک وحی است که حامل دستورهای الهی می باشد که در برابر پیامبر خدا جلوه گر می شود.

در بسیاری از آیات، خداوند بزرگ، خود را وحی کننده و فرستنده آن معرفی کرده است. از تمام این آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده کاملاً استفاده می شود که آنچه را پیامبر از طریق وحی اخذ می کند سخن خدا و دستور پاک و دست نخورده او است، و هرگز زاییده فکر و یا نبوغ و یا سایر عوامل نیست.